



مالیات

در دوره‌ی ایلخانان

مسعود فرشیدنیا*

سوسن رحمانیان**

تأکید گردید [پیشین]. هم‌چنین در این دوره، میزان مالیات کسبه و اصناف نیز تعیین شد [همان، ص ۵۹۶-۵۹۷]. اما این روند، مدت زیادی طول نکشید و متوقف شد. به دلیل تأمین مواجب نظامیان و لشکرکشی‌های هلاکو به سوی غرب [همان، ص ۷۱۷]، هزینه‌ها افزایش یافت و در نتیجه‌ی آن نرخ مالیات‌ها سیر صعودی پیدا کرد. مغولان در ابتدای حکومت خود بر ایران، تمایل چندانی به منظم کردن سیستم مالیاتی نداشتند^۱، اما به مرور زمان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن این مرز و بوم قرار گرفتند. بسیاری از اصطلاحات و عناوین مالیاتی که در این عصر مرسوم شد، ریشه در دوران قبل هم‌چون دوره‌ی سلجوقی و یا حتی پیش از آن داشت.^۳

شیوه‌های مالی ایلخانان در ولایات

شیوه‌های مالیاتی ایلخانان، مشکلات عدیده‌ای برای ولایات به‌وجود آورد. انتظارات مالی مغولان بیش از توان رعایا بود. آنان

درآمدی بر اوضاع مالی مغولان

بعد از هجوم مغولان و سلطه بر سرزمین‌های ایرانی، آنان به‌منظور اداره‌ی این مناطق، به تشکیلات اداری و مالی نیاز داشتند. در ابتدای فرمانروایی مغولان، به دلیل افزایش هزینه‌ها، لازم بود که قوانین مالیاتی وضع و اجرا شود. بنابراین مغولان به سرشماری از وضعیت کشاورزان، عشایر و شهرنشینان اقدام کردند. آنان در مناطقی هم‌چون مازندران، خراسان، گرجستان، عراق، فارس و کرمان، میزان مالیات‌ها را بررسی کردند. «فرمان شد که شماره از نو کنید» [فضل‌الله، ۱۳۶۷: ۵۹۶] تا اندازه‌ی دقیق درآمدها معین شود. یکی از موارد استفاده‌ی آمارها، در ارتباط با اخذ مالیات ولایات و مناطق تسخیر شده بود.^۱ زمانی که منگو در رأس قدرت قرار گرفت، به دلیل افزایش هزینه‌ها، لازم بود قوانین مالیاتی جدیدی وضع شود. بنابراین میزان وصول مالیات‌ها تا اندازه‌ای منظم و ثابت شد و بر جلوگیری از تعدی و زیاده‌روی نسبت به رعایا در وصول مالیات‌ها



در مقایسه با ادوار قبل، بار مالی سنگینی برعهده‌ی مردم می‌گذاشتند؛ چون نیاز مالی آنان دائماً در حال افزایش بود. روش‌های خودکامانه‌ی وصول مالیات و غیرمنظم بودن آن، هم‌چنین نرخ‌های سنگین، هرج و مرج، فساد دستگاه مالی، اهمال حکام محلی و طمع‌ورزی آنان، از جمله عواملی بود که در ولایات رکود اقتصادی به‌دنبال داشت. **خواجه رشیدالدین فضل‌الله** در مورد فشار و تعدی محصلان مالیاتی یا مأموران مالیات در مناطق مختلف که باعث فرار مردم از ولایات مذکور شده بود، می‌نویسد: در بعضی از شهرها و روستاها، مأموران وصول مالیات و



فرماندهان نظامی، تعدادشان بیشتر از رعایا بود؛ در حدی که تعداد آنان دو به یک می‌رسید. وی ادامه می‌دهد: در سال ۶۹۱ هـ. ق. در ولایت یزد که **علی خواجه**، پسر عمرشاه سمرقندی، حاکم آن بود، یکی از ملاک به روستایی رفت که به فیروزآباد معروف بود و منطقه‌ی بزرگ و وسیعی در آن ولایت محسوب می‌شد. مأموران مدت سه شبانه‌روز هر قدر که تلاش نمودند، نتوانستند هیچ‌کس را بیابند تا از او مالیات بگیرند و هدفه محصل مالیاتی در این مکان حضور داشت. بدین‌سان، این ولایت به جهت تعدی و ظلم مأموران، خالی از سکنه شده بود [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۲۵۱].

با وجود اقداماتی که در عصر غازان‌خان در زمینه‌ی مالیات انجام گرفت، باز اوضاع اقتصادی ولایات ایران‌زمین در مقایسه با قبل از تهاجمات مغولان، در سطح پایین‌تری قرار داشت. اگر مقایسه‌ای بین تعداد روستاها و شهرهای آباد پیش از عصر مغولان و پس از آن صورت گیرد، ویرانی اقتصادی مزارع روستاها و شهرها به‌خوبی آشکار می‌شود. **مستوفی** شهرهایی را ذکر می‌کند که در این عصر هنوز ویران بوده‌اند؛ مانند ری و قزوین. هم‌چنین اظهار می‌دارد، بسیاری از شهرها به روستا تبدیل شده بودند [مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۶۴ و ۹۹، ۹۵]. در اکثر ولایات هم‌چون خراسان، قهستان، طبرستان و مازندران، شیوه‌های اخذ مالیات باعث اجحاف به مردم می‌شد و در نتیجه نارضایتی عمومی را به‌دنبال داشت. **رشیدالدین** اوضاع مالی خراسان را این‌گونه بیان می‌کند که هرج و مرج در همه‌جا شیوع پیدا کرده بود و مالیات وصول‌شده در ولایات، به دلیل فساد مالی حکام

و مأموران مالی مغولان مشخص نبود. بنابراین، نوشتن **بروات** برای این ولایات، اوضاع مالی را



مهم‌ترین مأموران مالی دولت ایلخانان در ولایات، تحت عنوان نایب مطرح بودند که زیر نظر صاحب دیوان و یا وزیر ممالک، کنار حکام به وظیفه‌ی خود مشغول بودند

پیچیده و با مشکل مواجه می‌ساخت، چون معلوم نبود چه مقدار مالیات اخذ شده است. «و از کثرت حوالات و تواتر محصلان مغول و اخراجات و ملتسمات ایلچیکنای رعایا درمانده شدند و امرا و ملوک و کتبه عاجز» [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۳۰۱]. همواره بین مبلغ واقعی مالیات و مقداری که از طرف مأموران مالی و حکام اعلام می‌شد، اختلاف فاحشی وجود داشت.

رشیدالدین می‌نویسد که در ولایت خراسان «از آن حوالات دهشت باقی بودی» و مأموران مالیاتی مغول و حکام که حواله و بروات داشتند، در کار خود موفق نبودند و

نتوانستند وجوه بروات را جمع‌آوری نمایند [فضل‌الله، ۱۳۶۷: ۱۰۲۵]. مهم‌ترین مأموران مالی دولت ایلخانان در ولایات، تحت عنوان **نایب مطرح** بودند که زیر نظر صاحب دیوان و یا وزیر ممالک، کنار حکام به وظیفه‌ی خود مشغول بودند. هم‌چنین جهت اداره‌ی امور مالی، گروهی به‌عنوان **مستوفی** مشغول به‌کار بودند [ابن فوطی، ۱۳۵۱ هـ. ق: ۲۵۱]. مأموران مالیاتی که به‌عنوان نماینده از طرف دولت ایلخانی و یا حکومت ایالات به این کار منصوب شده بودند، در اجرای وظایفشان دچار طمع‌ورزی و فساد مالی می‌شدند. حتی مأموران مالی عالی‌رتبه‌ی دولت ایلخانی نیز ممکن بود دچار این وضعیت شوند و یا به اختلاس مظنون شوند. از جمله می‌توان اشاره کرد به **جوینی**. وی از سوی **مجدالملک** که مشرف‌الممالک بود، به اختلاس متهم شد. عنوان شد که جوینی در مدت دوازده سال، در عراق عرب و خوزستان و مضافات آن، «هر سال بیست تومان زر توفیر برداشته» و در مجموع مبلغ دویست و پنجاه تومان به خزانه نفرستاده و در ثبت مبالغ کوتاهی کرده. البته در نهایت جوینی با دلایلی که بیان کرد، از جمله این که آن مبلغ را به شاهزادگان و بزرگان تقدیم کرده، از این اتهام تبرئه شد [وصاف، ۱۲۶۹: ۹۷-۹۶].^۶ و دوباره به سمت خود منصوب گشت. علاوه بر این، موارد دیگری از این قبیل در منابع آمده است [همان، ص ۳۳۶]. به همین دلیل، **غازان‌خان** همواره تأکید داشت که مأموران مالیاتی در ولایات باید از بین کسانی انتخاب شوند که از نظر مالی تأمین شده باشند تا چشم طمع به اموال مردم و مؤدیان مالیاتی خود نداشته باشند [فضل‌الله، ۱۳۶۷: ۲: ۱۰۲۵].^۶

جغرافیایی و سیاسی کشوری مطابقت داشت. مالیات‌هایی را که در ولایات به‌طور پراکنده وصول می‌شد، به ادارات و

تشکیلات مالیه ارسال می‌کردند. در ولایاتی که پادشاهان و حاکمان محلی تابع ایلیخانان هنوز بر سریر قدرت بودند، لازم بود که بخشی از مالیات را به عنوان خراج به فرمانروای مغول پرداخت کنند.

از نظر مالیاتی، مناطقی هم‌چون مازندران و خراسان قوانین خاص خود را داشت و عواید مالیاتی مناطق مذکور، تحت مقررات ویژه‌ای محاسبه می‌شد. این ولایات در خصوص مالیات، اختیارات بیش‌تری داشتند. مستوفی در این مورد می‌نویسد: چون در این عصر بیش‌تر وزرا و دیوانیان از این ولایت بودند، بنابراین محاسبه‌ی مالیاتی مناطق مذکور با ولایات دیگر فرق می‌کرد و «کمتر چیزی بر پادشاهان عرض می‌کرده و بدین حیل هر سال به مدد خرج لشکر خراسان بیست تومان از این ولایت می‌سنده‌اند» [مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۱۱]. در روستاها و مزارع، کشاورزان که مورد تعدی قرار گرفته بودند، هنگامی که از ورود مأموران مالی اطلاع می‌یافتند، از آن مناطق فرار می‌کردند و موارد زیادی پیش می‌آمد که هنگام ورود محصلان مالیاتی، کسی از رعایا در روستاها باقی نمی‌ماند. بر خورد مأموران نیز بسیار تحقیرآمیز بود. آنان حتی زنان را به‌زور و اجحاف با خود می‌بردند. در مواردی، رعایا برای رهایی از این وضع، به مأموران رشوه پرداخت می‌کردند. در بیش‌تر ولایات، رعایا در مقابل محصلان مالیاتی، رفتاری مشابه داشتند. **بیتکچیان** (مأموران مالی مغولان) همراه با سپاهیان به ولایات می‌رفتند و با فشار و تعدی، مبالغی از مردم طلب می‌کردند و پس از برداشت مقداری از آن، مقدار باقی‌مانده نیز بین سایر دست‌اندرکاران تقسیم می‌شد. حکام و نواب نیز که در یک سال چند بار از مردم مالیات اخذ می‌کردند، بخشی از این وجه را به عنوان رشوه به مأموران اجرایی و زبردست خود و سپاهیان و شحنة‌های مغولی می‌پرداختند تا همگی گواهی دروغ دهند مبنی بر این‌که در فلان ولایت، مالیاتی اخذ نشده، و در نهایت چیزی عاید خزانه‌ی دولت نمی‌شد [فضل‌الله، ۱۳۶۷: ۲۸-۲۷].

مقاطعہ

مهم‌ترین تشکیلات مالیاتی در زمان ایلیخانان، **مقاطعہ** بود. در واقع ایلیخانان از این طریق می‌توانستند مالیات‌های ولایات را جمع‌آوری کنند، از آن‌جا که آنان قومی صحراگرد بودند و در این مورد تجربه‌ی چندانی نداشتند، مجبور بودند که از نظام مالیاتی ایران‌زمین استفاده کنند. پس ایلیخانان به این نتیجه رسیدند که مسئولیت نظام مالیاتی ولایات را به مقاطعه‌کاران واگذار کنند. در واقع مقاطع مالیاتی، در کنار حاکم محلی، در یک ولایت بین مؤدی مالیاتی و خزانه قرار می‌گرفت. مالیات‌ها را وصول می‌کرد و سپس هر نوع اضافات آن را پس از کم کردن هزینه‌ی خود و پرداخت حواله، به خزانه‌ی مرکزی ارسال می‌کرد [آملی، ۱۳۳۷: ۳۱۳]. چون مقاطعه‌کاران در بیش‌تر موارد مالیات را از رعایا اخذ می‌کردند، اما چیزی به دیوان پرداخت

نمی‌کردند، حکومت دچار کسری بودجه شده و همواره برای کارهای روزانه و امور مملکتی با مشکل مالی مواجه بود و در نهایت دست به مصادره‌ی اموال مردم می‌زد. «هر مقطع که می‌رسد، آن‌چه می‌بیند از حاصل دقت و موجود دخل می‌برد و چیزی از مستقل به طریق قرض و یا بر سبیل عنف نیز استخراج می‌کند و چون مقطع دیگر می‌رسد، گرسنه و برهنه و کیسه‌ی تهی آورده که پر کند» [کرامی، ۱۳۳۱: ۶۱]. این مسئله در ایجاد هرج‌ومرج، بی‌ثباتی و ضعف حکومت ایلیخانان نقش مهمی داشت. چون در زمانی که مملکت به نیروی نظامی و تأمین سپاهیان به‌منظور حفاظت از مرزها احتیاج پیدا می‌کرد، پولی در خزانه موجود نبود. **رشیدالدین** در توصیف این وضعیت می‌نویسد که این شرایط موجب شده بود، حکومت بنا به ضرورت و نیاز مالی، اقدام به «بنماری» (وضع مالیات اضافی) نماید و هم‌چنین از مردم طلب کمک و مساعده‌ی مالی کند [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۲۵۸].

مقاطعہ‌ی درآمد‌ها به‌طور معمول به مدت سه سال بود. مقاطعه‌کاران عایدات، همواره از اشخاص محلی انتخاب می‌شدند و کمتر اتفاق می‌افتاد که از طبقات سپاهی و یا دیوانی باشند. ظاهراً به این دلیل که ایلیخان مغول بهتر می‌توانست بر افراد محلی تسلط داشته و اعمال قدرت نماید؛ چون حکومت بر مبالغ هزینه شده و حساب‌های مقاطعه‌کاران نظارت و بازرسی می‌کرد. در برخی موارد، آنان به دلیل اختلاس مالی به دادگاه (یارغو) معرفی می‌شدند^۹ که گاهی به کشته شدن آن‌ها منجر می‌شد.

در دوره‌ی ایلیخانان، مأموران محلی که به «باسقاق» معروف بودند، از سوی حاکمان نظامی منصوب می‌شدند و وظیفه‌ی آن‌ها اخذ مالیات بود. در بیش‌تر مواقع، مأموران مالیاتی قبل از موعد مقرر مالیات را طلب می‌کردند و این خود باعث مشکلات مالی برای رعایا می‌شد [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۲۶۷]. علاوه بر این، ممکن بود در طول یک سال چندین بار مالیات از مردم وصول کنند که در حد توان مالی آنان نبود.

انواع مالیات

قبل از هجوم مغولان، مالیات ارضی یا خراج، مهم‌ترین مالیاتی بود که در جامعه‌ی اسلامی آن روزگار رواج داشت^{۱۰} و کم‌وبیش سعی بر این بود که در خصوص اخذ خراج از مردم، توان پرداخت آنان رعایت شود. بر طبق قوانین شرعی و کتب فقهی، افرادی نظیر حکام غیر روحانی که می‌توانستند از خراج برای مصالح پادشاهی استفاده کنند، مشخص شده بودند [طوسی، ۱۳۳۶: ۳۱]. هم‌چنین براساس این اصول نباید از اراضی خراب مالیاتی گرفته شود.^{۱۱} اما در عصر مغولان، خراج زمین‌ها به‌صورت جنس و مالیات شهر به‌طور نقدی وصول می‌شد. اصطلاح «تمغا» را که در این دوره



رواج داشت، اولین بار مغولان به کار بردند. آنان این نوع مالیات را در ارتباط با انواع حرفه‌ها و شغل‌ها حتی از... اخذ می‌کردند [وصاف، ۱۲۶۹ هـ. ق: ۴۳۹]. هم‌چنین در ارتباط با مالیات دائمی، اصطلاح «قبچور» را به کار می‌بردند که شهرنشینان و روستاییان باید پرداخت می‌کردند. این مالیات دو نوع بود:

۱. «قبچور مراعی» که از صحراگردان و عشایر براساس شمار گله‌های آنان گرفته می‌شد.
۲. قبچور متحرّفه که از صاحبان حرف، مشاغل و شهرنشینان اخذ می‌گردید [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۶۴-۲۴۳].



قبچور در سال ممکن بود چندین بار اخذ شود. در مواردی حتی تا حدود سی قبچور نیز دریافت می‌شد [همان، ۲۶۴]. به نظر می‌رسد به دلیل اجرای قبچور در مناطق تحت حاکمیت ایلخانان، اوضاع مالی و اقتصادی در مناطق گوناگون رو به ویرانی رفته بود. هم‌چنین این عنوان در خصوص مالیات‌های اتفاقی نیز استفاده می‌شد.

رشیدالدین می‌نویسد: مالیاتی که روستاییان به‌عنوان «قبچور» پرداخت می‌کردند، در دو زمان وصول می‌گردید. قسمتی از آن در اول بهار و بخشی دیگر در شروع پاییز اخذ می‌شد که حدود بیست روز برای پرداخت آن به رعایا مهلت می‌دادند.^{۱۲} رشیدالدین در مورد وضع قبچور چنین می‌نویسد: هر زمانی که ایلچیان برای وصول اموال مورد نیاز به ولایات می‌رفتند، به این بهانه «حاکم، قبچور قسمت کردی» و هر چند ایلچیان بیش‌تر می‌آمدند و نیازهای آنان افزایش پیدا می‌کرد، حاکم آن ولایت هرچه‌قدر که می‌توانست از مردم طلب می‌کرد و آن را بین مأمور مغولی و فرماندهی نظامی و سایر مسئولان آن منطقه تقسیم می‌کرد، سپس آنان به دروغ عنوان می‌کردند که این ولایت مالیات ندارد؛ و در نتیجه چیزی عاید خزانه نمی‌شد [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۴۴-۲۴۳]. حمدالله مستوفی در ارتباط با ظلم و تعدی و فشاری که از شیوه‌ی مالیات قبچور بر رعایا وارد می‌گردید، اظهار می‌دارد: مناطق وسیعی از عراق عجم به جهت اجرای قبچور در یک وضعیت نابسامان اقتصادی قرار گرفته بود و اکثر رعایای آن‌جا مجبور به ترک ولایت خود شده بودند تا جایی که در قزوین نماز جماعت برگزار نگردید [مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۵۴].

از دیگر موارد مالیات‌های رایج در این عصر، «قلان» بوده است. اصطلاح قلان در موارد زیادی به کار رفته است و به‌همین دلیل معانی متفاوتی از آن برداشت می‌شود؛ حتی به معنی خدمت لشکری نیز

از آن یاد شده است. احتمال دارد که قلان به معنی هزینه‌ی فرماندهان سپاه در جنگ‌ها بوده باشد. چنین به نظر می‌رسد که این از مالیات‌های اتفاقی و نامنظم ایلخانان بوده که در مواقع نیاز اخذ می‌شده. «تمغا» نیز مالیاتی بود که از تجار و صاحبان مشاغل دریافت می‌کردند و در حدود ده درصد ارزش هر معامله‌ای شامل این مالیات می‌شد.^{۱۳}

از دیگر مالیات‌های این دوره می‌توان از «سیورسات» نام برد که مقدار آن زیاد بود و باعث فشار مالی بر مردم می‌شد.^{۱۴} این مالیات در واقع هزینه‌ی تأمین نیروها و سپاهیان مغولی در ولایات بود که از رعایا اخذ می‌شد. در خصوص مالیات‌های عصر

ایلخانان، رشیدالدین از موارد دیگری نام می‌برد که عبارت است از: ساوری، ترغو، علفه و علوفه [فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۲۵۵]. ساوری به معنی هدایایی بود که از طرف حکام محلی به ایلخان تقدیم می‌شد. این اصطلاح مغولی بود و مترادف کلمه‌ی ترکی «ترغو» است. علفه و علوفه در خصوص جمع‌آوری آذوقه و تدارک سپاهیان مغولی در یک ولایت به کار برده می‌شد. هم‌چنین اصطلاح مالیاتی اخراجات [همان، ص ۲۵۷] نیز در این عصر مرسوم بوده و در مورد مالیات‌های اتفاقی و دائمی استفاده می‌کردند که رعایا جهت تأمین هزینه‌های مأموران ایلخانی در ولایات می‌پرداختند. به‌طور کلی، عناوین مالیاتی مانند: مهلتانه، رسم‌الخزانه و حق‌التحصیل، مالیات‌های اضافی بودند که به شیوه‌های گوناگون توسط مقاطعان اخذ می‌گردید [همان، ۴۳۹-۴۳۷]. در همین خصوص، وصاف از این‌گونه مالیات‌ها در عهد ارغون‌خان (۶۹۰-۶۸۳ هـ. ق.) و سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۷ هـ. ق.) نیز سخن به میان می‌آورد [وصاف، ۱۲۶۹: ۶۳۴-۶۳۰ و ۲۲۵-۲۲۴]. علاوه بر موارد ذکر شده، مالیات‌های دیگری از مردم اخذ می‌گردید که به‌صورت خودسرانه توسط حکام محلی وضع می‌شد و در منابع تحت عنوان «شلتاقات» به کار رفته است که به معنی جور و بی‌اعتدالی و تعدی بی‌حد بر رعایاست [دهخدا].

سعدی در اشعار خود از یک نمونه مالیات تحت عنوان «طرح» نام می‌برد که باعث ظلم و تعدی به مردم ولایت فارس شده بود. در این شیوه‌ی مالیاتی، حاکم فارس زمانی که خرما ارزان بود، از کشاورزان خرید می‌کرد و زمانی که بهای آن افزایش می‌یافت، مجدداً آن را در بازار به فروش می‌رساند که پیامد آن تورم و پریشانی اوضاع اقتصادی این ولایت بود.^{۱۵} مقاطعان مالی در مواردی حتی برای در اختیار گرفتن منطقه‌ی مالیاتی، به مغولان وعده‌ی





ایلخانان به این نتیجه رسیدند که مسئولیت نظام مالیاتی ولایات را به مقاطعه کاران واگذار کنند. در واقع مقاطع مالیاتی، در کنار حاکم محلی، در یک ولایت بین مؤدی مالیاتی و خزانه قرار می‌گرفت. مالیات‌ها را وصول می‌کرد و سپس هر نوع اضافات آن را پس از کم کردن هزینه‌ی خود و پرداخت حواله، به خزانه‌ی مرکزی ارسال می‌کرد

ایران، ۱۳۵۰، ص ۵۸.
 ۴. نوشتن بروات به‌منظور عایدات دوران قبل از مغولان نیز رواج داشت. در دوره‌ی سلجوقیان این شیوه نیز متداول بود. ظهیرالدین نیشابوری، سلجوق‌نامه. تهران: انتشارات خاور، ۱۳۳۲، ص ۳۱. در دوره‌ی

ایلخانان، کمبود وجوه و هم‌چنین نبود قوانین ثابت در مورد مسائل مالیاتی باعث می‌شد که توانایی پرداخت مالیات در ولایات مشخص نباشد. در نتیجه در برواتی که صادر می‌شد، مقدار مبالغ آن به‌طور دقیق معلوم نبود. علاوه بر آن، درخواست‌های غیرقانونی از مردم برای تأمین سیورسات و سایر لوازم و امکانات مورد نیاز ایلخانان از طرف شاهزادگان و حکام، باعث ویرانی اوضاع مالی و اقتصادی ولایات می‌شد. رشیدالدین، فضل‌الله. جامع‌التواریخ (جلد ۲). ص ۱۰۳۶ به بعد.

۵. به‌منظور اطلاع بیش‌تر از نفوذ و اقتدار خاندان جوینی نگاه کنید به: وصاف، ص ۵۵؛ سیف‌الدین عقیلی. آثار الوزراء. به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۷۶؛ خواندمیر، غیث‌الدین. دستور الوزراء. به تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۱۷، ص ۲۶۹؛ ناصرالدین منشی کرمانی، نسام‌الاسحار من لطائف‌الخبار. به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۰۳.

۶. در این راستا از توصیه‌های رشیدالدین که از متفکران و اندیشمندان این عصر است، نباید غافل بود. وی همواره سعی داشت افراد صالح را بر کارها بگمارد و میزان کارایی مأموران دولت، به‌ویژه مأموران مالیاتی را بالا ببرد و افراد سودجو را برکنار کند. دقت در انتخاب عاملان و مراقبت در رفتار آنان، مورد تأکید دیگر متفکران و اندیشمندان این سرزمین بوده است: «کسانی را بر رعیت بگمار که از خداوندان رأی و تدبیر... باشند و سیاست‌کشورداری را بدانند و به پاکدامنی متصف باشند». ابن‌خلدون، عبدالرحمن. مقدمه (کتاب‌العبر و دیوان‌المبتداء و الخبر). ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶، ص ۶۰۲.

۷. بیتکچی‌ها در دیوان‌های مختلف و در سازمان سپاه خدمت می‌کردند و بنابه مورد عنوان خاصی داشتند؛ مانند بیتکچی و امین اموال و بیتکچی خزانه که اکثرأ در کار مالی بودند. در تاریخ مبارک‌غازانی، این اصطلاح در موارد ذیل این‌گونه آمده است: «بیتکچی براتی چند بر ولایت نوشت» ص ۲۵۴؛ «لازم می‌شد و بیتکچیان ولایت را خدمتی دادن» ص ۳۱۹؛ «فلان که جهت بیتکچی این هزاره معین شده» ص ۳۰۹. «فرمود تا بهر ولایتی بیتکچی چند برود و مجموع آن ملک دیه به‌دیه بنویسد.» ص ۲۵۳؛ نخجوانی در مورد منصب الغ بیتکچی می‌نویسد: «از وظایف الغ بیتکچی ضبط قضایا و اموال و متوجهات دیوانی و تعیین امانا و عمال بر ولایات بوده است.» نخجوانی، محمدبن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب (جلد ۲). به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی عزیزاده، مسکو: آکادمی علوم اتحاد

پرداخت مالیات بیش‌تر را می‌دادند. در نهایت، این شیوه‌ی کار تأثیر ویرانگری بر اوضاع اقتصادی ولایات داشت. لازم است اشاره شود، عناوین و اصطلاحات مالیاتی بی‌شماری در عصر ایلخانان رواج داشت که در این جا فقط به‌عنوان نمونه، به تعداد محدودی از آن‌ها اشاره شد. به‌طور کلی، مالیات‌های نامنظم که در این عصر از رعایا وصول می‌شد، به مالیات‌های اتفاقی معروف بود که همواره عاملی در جهت نارضایتی رعایا بوده و تأثیر زیادی در واماندگی اوضاع اقتصادی ولایات داشته است.^{۱۶} به دلیل فساد مالی که در این عصر رواج دارد، مقاطعان باید به‌جز مالیات رسمی که به ایلخانان مغول پرداخت می‌نمودند، به خاطر حفظ منصب خود، رشوه‌های کلانی نیز به کارگزاران دیوانی و بزرگان مغول در دربار آنان تقدیم نمایند [وصاف، ۱۲۶۹: ۲۲۳]. **وصاف در ارتباط با پرداختن هدیه‌های ملک اسلام جمال‌الدین به غازان، اظهار می‌دارد که این هدایا و رشوه‌ها را حکام و مقاطعان از رعایا می‌گرفتند و به دربار ایلخان ارسال می‌کردند [وصاف، ۱۲۶۹: ۳۳۱].**

پی‌نوشت

۱. برای نمونه می‌توان اشاره داشت به گزارش وصاف درخصوص آمارگیری از شهر بخارا. فضل‌الله‌بن عبدالله وصاف الحضرة. تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار. اهتمام محمدمهدی اصفهانی. بمبئی: ۱۲۶۹، ص ۵۱؛ و نیز گزارش هروی در مورد گرفتن آمار از شهر هرات در سال ۶۳۸ هـ. ق. هروی، سیف‌بن محمدبن یعقوب. تاریخ‌نامه‌ی هرات. به کوشش محمد زبیرالصدیقی. کلکته: ۱۹۴۴م، ص ۱۲۷؛ اسفزاری. روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات (ج ۲). چاپ محمدکاظم امام. تهران: ۱۳۳۸، ص ۱۱۹.

۲. برای مثال در مورد عدم سیاست مالی منظم از سوی دربار مغولان در ولایات: اوضاع مالی دوره‌ی رکن‌الدین خواجه (۶۵۰-۶۳۳ هـ. ق) در ولایت کرمان که مالیات به خزانه نمی‌فرستاد و حکومت او چندین سال به‌طول کشید. در این دوره، مغولان از قراختاییان توقعات مالی چندانی نداشتند. حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله. جغرافیای حافظ ابرو. تصحیح صادق سجادی. تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶.

۳. برای مثال می‌توان اشاره کرد به مقاطعه‌ی مالیاتی که در دوره‌ی سلجوقی متداول بود. زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمدبن شهاب‌الدین ابی‌الخیر. شیرازنامه. به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ



شوروی، انستیتو خاورشناسی، ۱۹۷۶م، ص ۱۰۵.

۸. یارغو به‌عنوان یکی از محاکم قضایی دوره‌ی مغول بود. محمدبن هندوشاه نخجوانی. دستورالکاتب (جلد ۲). ص ۳۰.

۹. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به: دستور الکاتب درخصوص یکی از موارد یارغو در مورد اتهام اختلاس رشیدالدین و سعدالدین ساوجی توسط تاج‌الدین گورسرخی که در سال ۷۰۵ هـ. ق به دستور الجایتو برای تحقیق و بررسی این اتهام یارغو تشکیل گردید و در نهایت، هر دو تبرئه شدند و فردی که این ادعا را کرده بود، به اعدام محکوم گردید. دستور الکاتب، ص ۳۳۵؛ و صاف، ص ۸۳-۸۰، ۹۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۴۹؛ به جز محاکم یارغو و محاکم شرعی محکمه‌ی دیگری نیز در این عصر رواج داشته است. نگاه کنید به: دستور الکاتب (جلد ۲). ص ۱۱۴.

۱۰. جهت اطلاع بیش‌تر از قوانین فقهی اسلامی در مورد خراج نگاه کنید به: ماوردی، ابوالحسن علی‌بن محمدبن حبیب. آیین حکمرانی. ترجمه و تحقیق از حسین صابری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱-۳۰۵.

۱۱. «خراج و مالیات را دقیقاً زیر نظر بگیر و به گونه‌ای که صلاح مالیات‌دهندگان باشد... باید کوشش شود آبادی زمین بیش از کوشش در جمع‌آوری خراج باشد، زیرا که خراج جز با آبادانی به‌دست نمی‌آید...». از نامه‌های امام علی (ع) به مالک اشتر. نهج‌البلاغه (جلد سوم)، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی. به قلم محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی. قم: انتشارات مطبوعاتی، ص ۱۴۹؛ خواجه نظام‌الملک طوسی. ابوعلی حسن. سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰. ص ۳۶.

۱۲. قسطنبندی مالیات‌ها بنا به دستور غازان بوده و در جهت رفاه حال آنان این فرمان صادر شده بود. چون تا قبل از آمدن وی، هیچ‌گونه رعایت حال رعایا نمی‌شد، و مأموران به‌زور و اجحاف هرچه‌قدر و در هر زمانی که تمایل داشتند از مردم مالیات اخذ می‌نمودند. در عصر غازان در بیش‌تر مناطق و ولایات در جهت توجه به حال مردم، چنین دستوراتی صادر می‌کند؛ از جمله می‌توان اشاره داشت به نامه‌ای که رشیدالدین فضل‌الله به فرزند خود ابراهیم زمانی که حاکم شیراز بوده نوشته و در آن به رعایت حال مردم درخصوص اخذ مالیات تأکید شده. رشیدالدین فضل‌الله. سوانح‌الافکار رشیدی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات کتاب‌خانه‌ی مرکزی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴.

۱۳. جهت اطلاع بیش‌تر در مورد تمغا نگاه کنید به: رشیدالدین، فضل‌الله. تاریخ مبارک غازانی. ص ۲۴۶-۲۴۵.

۱۴. همان، ص ۲۷۰ به بعد.

۱۵. احوال برادرم شنیدی

فی الجمله تو را خبر نباشد

خرمای به طرح داده بودند

جرم بد از این بتر نباشد...»

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله. کلیات سعدی. از روی نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی

فروغی. انتشارات رها. تهران. ۱۳۷۴. ملحقات. ص ۸۸-۹۸۷؛ و نیز نگاه کنید به: گزارش و صاف در مورد اجرای «طرح» و وضعیت گندم در فارس «خرواری گندم که در سال گذشته به مبلغ سی دینار یافت نمی‌شد به شش دینار در وجه خزانه بر مردم طرح می‌کردند...» و صاف، ص ۳۶۳.

۱۶. به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره داشت به زمانی که سعدین زنگی (یکی از حاکمان اتابکی ولایت فارس در این عصر) به خاطر نیاز به پول، دستور صادر کرد تا از املاک، مالیات فوق‌العاده اخذ نمایند. این مالیات به «فدیه‌الملاک» معروف بود که پس از مدتی به دلیل نارضایتی مردم حذف شد. و صاف، ص ۱۵۱.

* دبیر تاریخ شهرستان جهرم

** دبیر زبان و ادبیات فارسی شهرستان جهرم

منابع

۱. ابن الفوطی. الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه. به اهتمام محمدرضا الشیبی و مصطفی الجواد. الفرات. بغداد. ۱۳۵۱ هـ. ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه (کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر). ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۶۶.
۳. اسفزاری، روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات (جلد ۲). چاپ محمدکاظم امام. تهران. ۱۳۳۸.
۴. کرمانی، افضل‌الدین، ابوحامد احمدبن حمید. المضاف الی بدایع‌الازمان. چاپ عباس اقبال. تهران. بی‌تا.
۵. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله محمد. تاریخ الجایتو. به اهتمام مهین همبلی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۴۸.
۶. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشای. به اهتمام سید شاهرخ موسویان. انتشارات داستان. تهران. ۱۳۸۵.
۷. حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله. جغرافیای حافظ ابرو. تصحیح صادق سجادی. نشر میراث مکتوب. تهران. ۱۳۷۵.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین. مجموعه‌ی رسائل. چاپ محدث رضوی. تهران. ۱۳۳۶.
۹. خواجه نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن. سیاست‌نامه (سیرالملوک). به کوشش دکتر جعفر شعار. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۰.
۱۰. خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی. دستور الوزراء. به تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۱۷.
۱۱. راوندی، محمدبن علی‌بن سلیمان. راحه‌الصدور و آیه‌السورور. به تصحیح محمد اقبال. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۴.
۱۲. رشیدالدین، فضل‌الله همدانی. جامع‌التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. چاپ سوم. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۶۷.
۱۳. رشیدالدین، فضل‌الله. تاریخ مبارک غازانی. به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان و هرنفورد استفن اوستین. نشر پرسش. اصفهان. ۱۳۳۸.
۱۴. مستوفی، حمدالله. نزه‌القلوب. به تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمد دبیرسیاقی. انتشارات حدیث امروز. قزوین. ۱۳۸۱.
۱۵. آملی، محمدبن محمود. نفائس‌الفنون (جلد ۱). تهران: چاپ ابوالحسن شعرانی. تهران. ۱۳۳۷.
۱۶. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۲.
۱۷. لغت‌نامه‌ی دهخدا.

